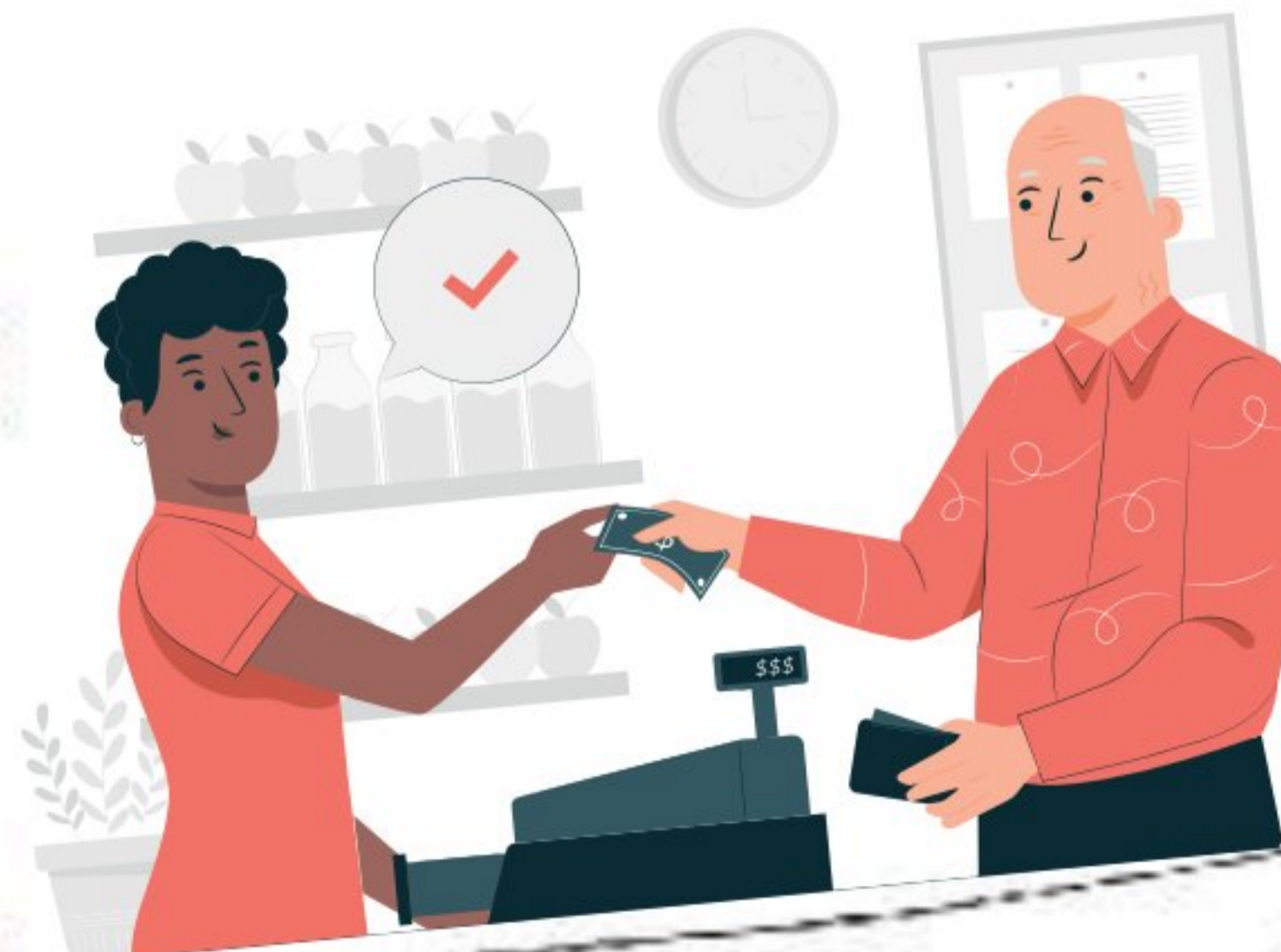




درس ۹

فروشنده و خریدار



مادربزرگ قرار بود آش رشته درست کند. بعد از بررسی کابینت‌های آشپزخانه متوجه شد که نخود و لوبیا به اندازه‌ی کافی ندارند و باید تهیه کند. او به سرعت آماده شد و به دریک و پولک گفت: اگر دوست دارید با من به خرید بیایید زود لباس‌های خود را عوض کنید و آماده شوید. بچه‌ها حسابی ذوق زده شدند و گفتند: آخ جان، خیلی ممنون مادربزرگ.





آن‌ها همگی به سوپر مارکت محله‌ی خود رفتند و مادر بزرگ بعد از نگاه کردن به قفسه‌ی حبوبات، یک بسته نخود و یک بسته لوبیا برداشت. به بچه‌ها هم گفت: می‌توانند هر کدام یک خوراکی انتخاب کنند. بچه‌ها بعد از برداشتن خوراکی‌ها از سوپر مارکت بیرون رفتند که بلافاصله مادر بزرگ آن‌ها را صدا کرد و گفت: ابتدا باید پول خوراکی‌ها را به فروشنده بپردازیم بعد می‌توانیم از خریدهایمان استفاده نماییم.

در همان هنگام مادر بزرگ نخود، لوبیا و خوراکی‌ها را جلوی فروشنده گذاشت و فروشنده مقدار پول خرید را به مادر بزرگ اعلام کرد. سپس او مقداری پول از کیفش درآورد و به آقای فروشنده داد و گفت: این هم پول خرید ما. بعد نخود و لوبیا و خوراکی‌ها را آقای فروشنده در یک کیسه‌ی پلاستیکی گذاشت و به مادر بزرگ تحویل داد.

علوی





مادربزرگ هم خوراکی‌ها را به دریک و پولک داد و گفت: حالا شما بچه‌ها به من بگویید ما «خریدار» هستیم یا «فروشنده»؟

دریک گفت: ما «فروشنده‌ایم».

ولی پولک خیلی سریع گفت: مگر ما چیزی فروخته‌ایم و پولی گرفته‌ایم که تو می‌گویی «فروشنده» هستیم. وقتی که ما چیزی را می‌خریم

و برای آن پول می‌دهیم ما «خریدار» هستیم.

